



وصیت نامه امام «قدس سره»

واسم مستأثر الهی

آیت الله محمّدی گیلانی

- ✽ از نظر امام «فده» اسم مستأثر دارای مظهر مستأثر است.
- ✽ سرّ وجودی رابطه بین حقیقتی و هر موجودی است بدون واسطه.
- ✽ این موهبت لدنی را امام در تعلیقه بر شرح فصوص آورده.
- ✽ استدلال امام به آیه: «ما من دابة الا هوأخذ بناصيتها» بر سرّ وجودی.
- ✽ امام این وجه عینی و سرّ وجودی را از کجای آیه شریفه استنباط فرموده اند؟
- ✽ ذکر مقدمه موجزه برای این استنباط، که نتیجه آن استنباط از ضمیر «هو» می باشد.
- ✽ نقل کلامی لطیف از استاد شهید مطهری «فده» در معنای غیب.

امام قدس سره در تعلیق شریفشان بر این عبارت چنین می فرماید:
 قوله: من الوجه الخاص، وهو الوجه الغیبی الاحدیة الی لاشیاء وقد بعث عنها بالسرّ الوجودی وهذا ارتباط خاص بین الحضرة الاحدیة و بین الاشیاء برّها الوجودی، «ما من دابة الا هوأخذ بناصيتها».

(سوره هود آیه ۵۶)

ولا یعلم احد كيفية هذا الارتباط الغیبی الاحدی بل هو الرباطه بین الاسماء المستأثره مع المظاهر المستأثره فان الاسماء المستأثره عندنا لها المظاهر المستأثره ولا یكون اسم بلا مظهر اصلاً بل مظهره مستأثر فی علم غیبه، فالعالم له حظّ من الواحدیة وله حظّ من الاحدیة وحظّ الواحدیة معروف للکمل والحظّ الاحدی سرّ مستأثر عند الله «ولکل وجه هو مؤثتها».

(سوره بقره آیه ۱۴۸ - تعلیقه ص ۲۷-۲۶)

قول شارح: «از وجه خاص» همان وجهه غیبی احدیت است که برای موجودات است و گاهی از آن به «سرّ وجودی» تعبیر می شود، و این ارتباط خاصی است بین حضرت احدیت و بین اشیاء به سرّ وجودیش که در آیه مبارکه «ما من دابة الا هوأخذ بناصيتها» بدان اشارت گردیده است.

و کیفیت این ارتباط غیبی احدی را احدی نمی داند، بلکه آن، رابطه ای است بین اسماء مستأثره با مظاهر مستأثره، زیرا اسماء مستأثره در نزد ما دارای مظاهر مستأثره است و اصلاً هیچ اسمی بدون مظهر نیست و

چنانکه دانستیم اسم مستأثر حضرت باری تعالی از نظر معلم عرفان مرحوم آیه الله آقای شاه آبادی قدس سره همان ذات احدیت مطلقه است که منزّه از همه تعینات مفهومی و مصداقی حتی از وصف «مطلقه» می باشد، و از اسماء ذاتیه ای است که مظهری برای آن در خارج نیست.

وارث علوم حضرت سید المرسلین «صلی الله علیه وآله وسلم» امام بزرگوار قدس سره در ذیل این کلام استادشان فرمودند: «والی در نزد من، برای اسم مستأثر در اعیان خارجیّه اثری است، منتهی، اثر آن نیز مستأثر است، زیرا برای احدیت ذاتیه وجهه و رابطه خاصی با هر چیز است که جز خدایتعالی احدی به آن عالم نیست و همان است که از آن به «سرّ وجودی ذات احدی» تعبیر می شود».

و همین موهبت لدنی را امام بزرگوار در تعلیقه بر شرح فصوص الحکم تذکر داده اند به این توضیح که شارح در فصل سوم از مقدمه بر فصوص، در ترتیب وصول فیض از حضرت ذات متعالیه باعیان خارجیّه اوساطی را بیان کرده سپس می گوید:

«وان كان یصل الغیب الی کلّ ماله وجود من الوجه الخاص الذی له مع الحق بلا واسطه».

اگر چه فیض حقیقتی «وراء ترتیب مزبور» بهر موجودی از وجهه خاصی که با حق سبحانه دارد بدون واسطه، میرسد.

اسم مستأثر الهی نیز مظهر دارد، التهایه مظهر آن همانند خود اسم، مستأثر در علم غیب حضرت احدیت است.

و بنابراین، برای عالم و جهان هستی، نصیبی از حضرت واحدیت و نصیبی از حضرت احدیت است و نصیب آن، از حضرت واحدیت، برای کاملین از اولیاء الله تعالی، معروف و روشن است و اما نصیب آن از حضرت احدیت، سر مستأثر عند الله تعالی است که در این آیه کریمه: «ولکل وجهه هو مولیها» بدان اشارت شده است.

امام (فده) وجهه غیبی را از کجای آیه استنباط فرمودند؟

پاسخ این سؤال، اقتضای دارد که نگاهی عمیق به مسئله توحید «ذات متعالیه» گردد و چون مجال سخن در مقاله محدود است طبعاً نگاه عمیق نیز زود گذر و محدود خواهد بود:

هر مفهومی از مفاهیم بحمل اولی ذاتی با مفهومی دیگر، متباین و بیگانه است و اگر چه بحمل شایع ممکن است دارای مصداق واحدی باشند که در آن مصداق با هم بیگانه و متحد شوند، حتی مفاهیم اسماء ذاتیه خدا بمتعالی مانند عالم و قادر به حمل اولی ذاتی با هم متباین و بیگانه اند، زیرا آنچه که از «علم» مفهوم می شود غیر آن چیزی است که از «قدرت» فهمیده می شود، پس از نظر مفهوم و معنا از همدیگر متعزیزند، ولی به حمل شایع در مصداق واحدی که همان حقیقت وجود واجبی است با هم بیگانه و متحد، بلکه با ذات عینیت دارند و مآلاً عین همدیگرند، و بنابراین یعنی به مقتضای محدودیت و تنگنایی هر مفهومی، وقوع هر مفهومی بر مصداق طبعاً تحدیدی در مصداق پدید می آورد و مصداق را در محدوده خود، محصور می نماید. و چون ذات مقدمه حضرت واجب الوجود تعالی حقیقه صرفه و نامحدود است بالفرضوره، مبرا از جمیع تعینات مفهومی اعم از اسمی و وصفی است و این حقیقه صرفه از هر تعین و تقیدی آزاد و مطلق است حتی همین تعبیر به «آزاد و مطلق» نیز تقیدی برای آن ذات مقدمه نیست، و از این جا روشن می شود که محبتت بین ذات مقدمه و صفات متعالیه فقط از یک جانب است یعنی ذات مقدمه عین صفات است ولی صفات ذاتیه معروف، ذات نامتناهی را در خود محصور نمی کنند، زیرا چنانکه روشن شد، مفاهیم واقعه بر مصداق اگر چه از منبغ ماهیات هم نباشند، مستلزم تحدیدی در مصداقند، و در صورتی که مصداق حقیقه صرفه و نامحدود است، چگونه ممکن است در آنها محدود و محصور شود؟!

و از این رو، ذات مقدمه واجبی، غیب الغیوب است که اهل الله از آن به «هویت مطلقه» تعبیر می کنند و هویت که مرکب از «هو» و «یت» است به معنی منسوب به «هو» که ضمیر غایب است، می باشد و اشاره دارد بحقیقت صرفه ای که نامحدود است و در هیچ مرآتیی و مظهیری متجلی نمی شود و قلوب اهل الله از مشاهده آن محجوبند، چنانکه در یکی از فقرات تعلیقه حضرت امام فده بر شرح فصوص تبیین گردیده و در یکی از مقالات

قبل، باستحضارتان رساندیم.

و چون این حقیقه صرفه چنانکه گفتیم همه تعینات و صفات از آن مسلوب و منتفی است، پس همین نفی تعین و سلب صفات از آن حقیقت، خود تعینتی، است که همه تعینات و کثرات در آن قائمی و مستهلک است. پس این خود، نخستین تعین از تعینات است و الزاماً اول الاسماء است و «مقام احدیت» نامیده می شود که عرفاء از آن به مرتبه «عما» و حضرت جمع و حضرت حقیقه الحقائق و جمع الجمع نیز تعبیر می کنند، و روشن است که مقام احدیت نیز همان هویت غیبیه است و هیچ تعینی جز نفی همه صفات، ندارد، پس از همه تعین اسمائی و صفاتی منزّه است که «هو» اشاره و کنایاتی از آن غائب است و در حدیث از امام محمد باقر علیه السلام آمده است که در تفسیر سوره اخلاص فرمودند: «هو» اسم مشار مکتبی الی غائب... (ج ۳ من البحار طبع جدید ص ۲۲۱)

با توجه به آنچه که بیان شد چون این حقیقت غیبی برتر از آن است که بدون واسطه منال نیازمندان واقع شود، زیرا هیچ تعینی جز سلب تعین ندارد پس بالفرضوره در مرتبه «واحدیت» که مرتبه اسماء و صفات است متجلی گردید، که ارباب معرفت این مرتبه را مرتبه الوهیت و غیب مضاف نیز می گویند، و این مرتبه در واقع همان «هویت» غیبی است که در اسماء و صفات یعنی «الوهیت» تجلی کرده است: «قل هو الله» یعنی همان هویت غیبی، الله است که ذاتی است مستجمع همه اسماء و صفات علیا، با توجه به این مقدمه می گوئیم:

امام بزرگوار فده، وجهه غیبی احدی را که همان سر وجودی و رابطه بین اسم مستأثر و مظهر آن است از ضمیر «هو» در آیه: «مامن دابة الا هواخذ بناصيتها» استنباط فرموده اند، بشرح موجزی که به عرضتان رساندم همچنین از ضمیر هو در آیه: «ولکل وجهه هو مولیها»، و ذلک فضل الله تعالی علیه (ره).

استاد شهید آیه الله مظهیری (فده) ومعنای غیب

از غیب و هویت غیبیه، سخن به میان آمد، عبارتی از استاد شهید آیه الله مظهیری قدس سره را در مقاله «امدادهای غیبی در زندگی بشر» که مرتبط با معنای غیب است، در اینجا نقل می کنم:

«پیغمبران راهنمایان جهان غیبند، آمده اند که مردم را بغیب و ماورای ظاهر و محسوسات، مؤمن و معتقد نمایند، پیغمبران به اینکه مردم بوجود غیب ایمان داشته باشند اکتفا نکرده اند، پیغمبران آمده اند که میان مردم و غیب رابطه برقرار کنند، حلقه اتصال میان مردم و جهان غیب باشند، مردم را مؤمن به مدد های غیبی و عنایتهای خاص غیبی در شرایط خاصی بنمایند. اینجا است که مسئله غیب عملاً بازندگی بشر تماس پیدا می کند. گفتیم غیب یعنی تهان، پس پرده، این پرده چیست؟ چگونه پرده ایست که جلو چشم ما کشیده شده که نمی توانیم ببینیم، آیا واقعاً پرده ای وجود

بقیه از وصیت نامه امام و...

دارد که باید پس برود تا بسینیم یا اینکه این تعبیرات، کنایه از حقایق دیگری است. اتفاقاً همین تعبیر پرده در خود قرآن کریم نیز آمده است، در باره اهل قیامت می فرماید: «فكشفتنا عنك غطاءك بصرک اليوم حدید». (سوره ق. آیه ۲۲).

یعنی: «امروز پرده را از جلوتو برداشتیم. اینک دیده توتیز است و می توانی همه چیز را ببینی» جمله معروفی منسوب است به حضرت امیر علیه السلام: «لو كشف العطاء ما زدت یقیناً» یعنی: «افرضاً اگر پرده برافتد بر یقین من افزوده نمی شود».

مسلماً این پرده از نوع ماده و جسم نیست، این پرده جز حجاب محدودیت حواس ما که تنها امور نسبی و محدود را درک می کند نمی باشد.

بحسب فرض اولی عقل، موجود بر دو قسم است: محدود و نامحدود، وقتی محدود را تعریف می کنیم نامحدود هم روشن می شود، شما که در اینجا نشسته اید، یک نقطه معین و یک مقدار معین از فضا را اشغال کرده اید و در نقطه دیگر و جای دیگر نیستید و اگر بخواهید در نقطه دیگر در روی صندلی دیگر بنشینید، ناچار باید این نقطه را رها کنید و با حرکت، خود را به نقطه دیگر منتقل نمائید. یعنی نمی توانید در عین اینکه در این نقطه هستید در آن نقطه باشید، شما از نظر مکان، محدود به مکان خاص هستید. همینطور است از لحاظ زمان، ما در این زمان هستیم در زمان های پیش نبوده ایم همچنانکه در زمانهای بعد نخواهیم بود.

حالا اگر موجودی از نظر مکانی و زمانی نامحدود باشد به معنی این

است که هیچ مکانی و هیچ زمانی از او خالی نباشد و در همه زمانها و همه مکانها باشد، بلکه محیط بر مکان و زمان باشد. و در این وقت است که حواس ما از درک چنین موجودی عاجز و ناتوان است. ما به این دلیل یک شیء خاص را می بینیم که محدود است و در جهت معین قرار دارد. قابل اشاره است، شکل دارد و اگر نامحدود باشد و شکل و جهت نداشته باشد، قهراً نخواهیم توانست او را دید.

ما یک آواز را به این دلیل می شنویم که گاهی هست و گاهی نیست. اگر یک آواز ممتد و یک نواخت باشد، هرگز او را نخواهیم شنید... اهل معرفت و عرفان می گویند: حق متعال از کثرت ظهور در خفا است، یعنی حیثیت ظهور و خفا در او یکی است، او از این جهت مخفی است که هیچگونه غیاب و انقوت و غروبی ندارد و هیچ چیز و هیچ جا از او خالی نیست.

بما من هوا خفسی لفرط نوره الظاهر الساطع فی ظهوره... این کلام لطیف را از آن حکیم شهید، از آن عارف وارسته از هوای وابسته بخدا بدین جهت نقل کردم که اهل الله و ارباب قلوب که از ذات حضرت واجب به «هویت غیب مطلق» تعبیر می کنند، با از مقام «لا تعبتی» حضرتش به «احدیث غیبیه» و از مقام «واحدیت» به «غیب مضاف» تعبیر می کنند، به آن معنا است که استاد شهید رضوان الله علیه بدان اشارت دارد، یعنی چون ادراکات ما، ناقص و ظهور حضرتش نامتناهی است، الزاماً ما محجوبیم، ما در حجاب نقصانیم. و گرنه:

بما من هوا خفسی لفرط نوره الظاهر الساطع فی ظهوره... ادامه دارد

بقیه از حساب روز قیامت

بشوند و آنرا در برابر رهائی از عذاب خداوند بدهند. به حال آنها مفید نخواهد بود و برای آنها نتیجه ای نخواهد بخشید و محاسبه بد و نامطلوب در انتظار آنها است و جایگاه آنها جهنم که جایگاه بسیار بدی است خواهد بود.

در این مورد دنباله بحث در باره حساب روز قیامت را با توفیق خداوند برای مقاله بعد میگذاریم و این نکته را یادآور می شویم که از احادیث اهل بیت علیهم السلام که در رابطه با حساب آمده است این مطلب بدست می آید که قبل از هر چیز هر انسانی در باره ۴ چیز مورد سؤال قرار خواهد گرفت و محاسبه اینها بر محاسبه های دیگر مقدم است که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند:

«لا تزول قدم عبد یوم القیامة حتی یسأل عن اربع

عن عمره فیم الفناء و شبابه فیم ابلاه و عن ماله من این

یعنی در روز قیامت همینقدر که انسان وارد عرصه محشر میشود پیش از اینکه گام از گام بردارد از او سؤال میشود:

۱. عمر خود را در چه مورد صرف کرده است؟
۲. جوانی خود را در کجا به پیری رسانده است؟
۳. مال خود را از چه راهی بدست آورده و در چه مورد خرج کرده است؟
۴. از محبت و ولایت اهل بیت پیغمبر «ص»

صاحباً عمر عزیز است غنیمت دانش گوی خیری که توانی بر از میدانش چیست دوران ریاست که فلک با همه قدر حاصل آنست که دائم نبود دورانش آن خداست تعالی ملک الملک قدمی که تغییر نکند فلکت جاو بدانش

مقیل امروز کند درد دل ریش دوا که پس از مرگ متسر نشود درمالت هر که دانه نشانند بر زمستان در خاک تا امیدوی تبرد از دخل به ناپشتاش معرفت داری و سرمایه بازرگانی

۱. چه به از نعمت باقی؟ بده و ستانش خوی معدیست نصیحت چه کند گر نکند
۲. مشک دارد نتواند که کند پنهانش

- ۱- سوره حج. آیه ۲
- ۲- نهج البلاغه. خطبه ۱۰۱
- ۳- سوره تین. آیه ۱
- ۴- سوره بقره. آیه ۲۸۴
- ۵- سوره النبأ. آیه ۴۷
- ۶- سوره لقمان. آیه ۱۶
- ۷- سوره انشقاق. آیه ۷-۹
- ۸- سوره العاقه. آیه ۱۹-۲۹
- ۹- سوره طلاق. آیه ۷-۹
- ۱۰- سوره رعد. آیه ۱۸
- ۱۱- بحار الانوار. ج ۷ ص ۲۵۸